

سینار تخصصی
مهدی صادقی
نویسنده و گردآورنده
کتاب کبریت ایران

کبریت
چگونه وارد زندگی
ما ایرانیان شد؟

سه شنبه ۱۴ مهر ۱۳۹۴
گروه واتساپ انجمن کبریت ایران

با سلام و ادب و احترام به اعضای محترم گروه.

برای بحث در این باره، لازم است دو مساله را بررسی کنیم:

۱. نخستین کبریت‌هایی که وارد ایران شد، از کجا آمد؟

۲. نخستین بار در ایران از کبریت برای چه کاری استفاده شد؟

در منابع تاریخی که مطالعه کردم، گفته شده نخستین کبریت‌هایی که وارد ایران شد، «فرنگی» است یعنی از فرنگ آمده است. در این کتاب‌ها و منابع تاریخی (خاطرات، سرگذشت‌ها و...) که از اواسط دوره ناصرالدین شاه به جا مانده، حکایت از آن دارد که کبریت را سوغات فرنگ می‌دانند. البته در هیچ کدام از این یادداشت‌ها اشاره نشده به نام کشور.

در آن زمان دو کشور در زمینه تولید و صادرات کبریت سرآمد بودند: سوئد و روسیه.

در تمام مکتوبات تاریخی ما، همیشه وقتی می‌خواهند از کشورهای اروپایی که آن زمان بهش «اروپ» می‌گفتند، یاد کنند، می‌گویند «فرنگ».

امریکا را هم گاهی «فرنگ» و گاهی «ینگه دنیا» یا «ینگی دنیا» می‌گفتند، اما هیچ‌گاه روسیه را «فرنگ» نمی‌دانستند و به صورت مجزا آن را «روس» یا «روسیه» می‌نامیدند.

روسیه به خاطر نزدیکی و همسایگی‌اش با ایران، فرنگ محسوب

نمی‌شده است. بنابراین می‌توان حدس زد نخستین کبریت‌های وارداتی سوئدی بوده است.

در دو دهه آغازین تولید کبریت‌ها به شیوه‌ی امروزی یعنی ۱۸۳۰ و ۱۸۴۰ دو کشور تولیدکننده عمده بودند: روسیه و سوئد.

سوئد به این دلیل که بالاخره سازنده نخستین کارخانه کبریت‌سازی سوئدی بود و آنجا مرکز تولید انواع کبریت شد.

در روسیه هم به دلیل نیاز شدیدی که به کبریت داشت (درخت و جنگل فراوان دارد و سرمای شدید که نیاز به گرمایش داشت) زمینه تاسیس کارخانه‌های کبریت‌سازی فراهم بود.

از مقایسه بین دو تولیدکننده‌ی مطرح کبریت در آن زمان (سوئد و روسیه) می‌توان به این نتیجه رسید که کبریت‌های روسی آن زمان بزرگ‌تر، زمخت‌تر و تا حدودی خطرناک‌تر بوده است. اما کبریت‌های سوئدی ظریف‌تر، کوچک‌تر و کم‌خطرتر بوده است.

در داستان «کبریت سوئدی» اثر «آنتوان چخوف» هم به این تفاوت اشاره می‌شود و آخر سر، تفاوت این دو نوع کبریت است که سرنخی می‌شود برای شناسایی قاتل!

اگر فرصتی دست داد، خوب است در سمینارهای بعدی به این بپردازم که کبریت چه خدماتی به ادبیات داشته و چه جایگاهی در آن دارد. به ویژه در ادبیات کشور عزیزمان.

بنابراین مشخص شد نخستین کبریت‌هایی که به ایران وارد شده، سوئدی است.

خوب است به آمار مشاغل و صنوف دوره ناصرالدین شاه اشاره‌ای داشته باشیم تا ببینیم کبریت واردتی، حالا در کدام دکان باید عرضه می‌شد؟

درباره تعداد و نوع مشاغل مشخص می‌شود که در اوایل دوره ناصری که به دستور امیر کبیر بازار تهران سر و شکل می‌گیرد، مغازه‌های تنباکوفروشی موجود بوده است. «هنریش بروکش» نایب سفیر آلمان (یا همان امپراتوری پروس) در سفرنامه‌اش، بازار تهران را به خوبی شرح می‌دهد.

به مرور و در اواسط دوره ناصرالدین شاه، مغازه‌های توتون‌فروشی و سیگارفروشی هم باز می‌شود.

زنده‌یاد «جعفر شهری» محقق گرانقدر که درباره تهران قدیم تحقیقات مفصل کرد و ماحصل آن در پنج جلد کتاب منتشر شد، در شرح اجناسی که در مغازه‌های سیگارفروشی ارائه می‌شده، می‌نویسد که «علاوه بر بسته‌های سیگار و توتون و تنباکو و گیروانکه‌ها، قوطی‌های کبریت و جاکبریتی‌های لوکس نیز وجود داشته است».

گیروانکه یک واحد توزین است. روسی است و معادل ۴۰۰ گرم. این نشان می‌دهد کبریت که به‌عنوان یک کالای لوکس وارد ایران شد، به مرور جایگاهی برای خودش می‌یابد.

در آن دوره کبریت اگرچه مصارف فراوان داشته، دکان‌های

سیگارفروشی کبریت می‌فروختند، چرا که مصرف اصلی و عمده آن برای دخانیات بوده است. اگر اصلی‌ترین مصرف کبریت برای استفاده در مطبخ و آشپزخانه بود، بایستی در ذغال‌فروشی‌ها عرضه می‌شد که وقتی کسی ذغال مصرفی‌اش را تهیه می‌کرد، کبریتش را هم از همانجا می‌گرفت. یا در عطاری‌ها که چای و قند و شکر می‌فروختند. در دوره ناصری بقالی‌ها حق فروش قند و شکر و چای نداشتند و اینها در عطاری‌ها عرضه می‌شد. همان‌طور که عطاری‌ها حق نداشتند لبنیات و بقولات بفروشند.

یادآور شوم که عطارها و بقال‌ها تقریباً در یک رده‌ی صنفی قرار داشتند. حتی نوع پوشش آنها مشابه بود. یعنی کلاه نم‌دی به سر می‌گذاشتند با لباس متقال مشکی یا سورمه‌ای و قبای کوتاه بدون چاک.

برعکس تُّجار که کلاه پوست یا عمامه می‌گذاشتند با قبای بلند. اینکه در یک رده صنفی بودند، یعنی اینکه یک بقال به خودش اجازه می‌داد که از یک عطار برای پسرش خواستگاری کند، اما معمولاً به سراغ یک تاجر یا ملاک نمی‌رفت، چون خود را در طبقه صنفی و اجتماعی آنها نمی‌دید.

نتیجه می‌گیریم که در آغاز، برای روشن کردن آتش در مطبخ و تنور و از این دست، کمتر از کبریت استفاده می‌شده است.

اگر چنین بود، کبریت می‌بایست در ذغال‌فروشی‌ها یا عطاری‌ها عرضه می‌شد نه در سیگارفروشی‌ها.

می‌دانیم که در دوره قاجار حتی تا اوایل سده جاری، حداقل سه شغل مرتبط با ذغال بوده است:

ذغال‌فروش

هیزم‌شکن

علاف

توضیح اینکه، الان در افواه عامه به کسی که بیکار و «ول معطل» است، می‌گویند علاف! اما در دوره قاجار «علاف» کسی بود که به دشت می‌رفت، علف و یونجه و کاه جمع می‌کرد و به شهر می‌آورد برای اسب و قاطر. گاهی هم هیزم جمع می‌کرد و می‌آورد به شهر. اما با ذغال‌فروش‌ها تداخل صنفی پیدا می‌کردند. این است که در دوره ناصرالدین شاه یک بار حکم شد که «علاف»‌ها هم می‌توانند ذغال بفروشند!

مساله دیگری که نشان می‌دهد از کبریت، عمدتاً برای دخانیات استفاده می‌شد و نه مصارف آشپزخانه‌ای، این مثل است که می‌گوید «آتش را از همسایه بگیر».

من از کهن‌سالان اطراف و فامیل شنیده‌ام و شما هم احتمالاً شنیده‌اید که معمولاً وقتی در خانه می‌خواستند برای پخت غذا آتش روشن

کنند، از همسایه آتش می‌گرفتند.

بالاخره تو در و همسایه‌ها همیشه یکی بود که مطبخ یا تنورش روشن باشد!

از این رو کسی از کبریت برای روشن کردن تنور و مطبخ استفاده نمی‌کرده، چون کبریت کالای گرانی بوده در بدو ورود.

البته این احتمالاً تا مشروطه بوده و به مرور که کبریت ارزان‌تر می‌شود و دسترسی‌اش آسان‌تر می‌شود، طبیعی است که دیگر لازم نیست بچه‌ها را بفرستند در خانه همسایه که «آتش بیاره»!

این را هم اضافه کنم که اصطلاح «مگه اومدی آتش ببری» از همین رسم و رفتار مردمان آن دوره نشأت گرفته است.

یعنی کسی که می‌خواست از خانه همسایه آتش بیاورد برای خانه‌اش، زود برمی‌گشته. لذا اگر مهمان هم سریع می‌خواست که خانه میزبان را ترک کند، بهش می‌گفتند: «مگه اومدی آتش ببری»!

ما هم الان از این اصطلاح استفاده می‌کنیم کم و بیش! خیلی از این مثل‌ها و اصطلاحات که الان استفاده می‌کنیم، ریشه در رفتار و گفتار مردمان گذشته دارد.

مثل:

لوبیای چشم بلبلی!

اگه آب دستت داری ، بزار و بیا!

و ...

نکته دیگر، این حقیقت است که:

باید به این مساله هم توجه داشت که در سطوح مختلف جامعه و نسبت به افراد و طبقات اجتماعی آنان، نوع استفاده از کبریت متفاوت بوده است.

طبیعی است که در همین دوره هم ممکن بوده از کبریت برای روشن کردن تنور و مطبخ هم استفاده می‌شده، البته در خانواده‌های اشراف.

نمونه‌اش کتاب «خاطرات و یادداشتهای میرزامهدی خان» است. در حالی که خانواده او از کبریت برای روشن کردن مطبخ و قلیان استفاده می‌کردند، کسانی هم در نزدیکی و همسایگی‌شان بوده‌اند که هنوز از «سنگ آتش‌زنه» استفاده می‌کردند.

میرزامهدی خان از درویشی یاد می‌کند که به سراغ او می‌آید و برایش قهوه دم می‌کند. آن درویش سماور قهوه‌جوش‌اش را به پشت کمرش می‌بسته و برای روشن کردن آن از پَر شالش دو «سنگ آتش‌زنه» بیرون می‌کشد و ذغال‌ها را آتش می‌زند برای گذاشتن روی سماور قهوه‌ساز.

یعنی هم‌زمان که استفاده از کبریت تازه داشته باب می‌شده (در خانواده‌های اشراف) اما قشرهای پایین‌دست جامعه، هنوز از شیوه قدیمی برای آتش کردن استفاده می‌کردند.

کبریت بدین شکل وارد خانه‌های ایرانیان شد و به مرور که مصرف بیشتری پیدا کرد، جایگاهش محکم‌تر شد.

رقابت کبریت و «سنگ آتشزنه» تقریباً سی سال طول می‌کشد تا یکی از میدان به در رود. مانند رقابت بین قهوه و چای در دوره ناصرالدین شاه است که سرانجام در دوره مظفرالدین شاه، چای پیروز می‌شود. انگلیسی‌ها ده‌ها سال تلاش کردند تا مصرف چای در ایران رایج شود آنهم چای هندوستان. با این وجود مراقب بودند که کسی تخم چای را برای کاشت به ایران نیاورد تا همواره بازار خودشان را داشته باشند. زمانی که مصرف چای فراوان شد، لازم بود که در ایران چای کشت شود. این شد که «کاشف‌السلطنه» تخم چای را در عصایش مخفی کرد و به ایران آورد و در لاهیجان چای‌کاری را راه انداخت.

نتیجه نهایی:

نخستین کبریت‌هایی که وارد ایران شده از فرنگ (و احتمال بسیار زیاد از سوئد) می‌آمده و نه از روسیه. نخستین کاربرد کبریت در میان ایرانیان برای راحتی در مصرف دخانیات بوده و نه کاربردهای آشپزخانه‌ای.

امیدوارم این سمینار مفید بوده باشد برای همه اعضای محترم گروه. انشالله اگر عمری باشد در هفته آینده هم در این باره صحبت خواهیم داشت خدمت‌تان: «تریلوژی امین‌الدوله؛ تمبر، قند و کبریت».

همانطوری که می‌دانید امین‌الدوله نخستین کارخانه کبریت و

نخستین کارخانه قند را در ایران راه‌اندازی کرد. وقتی هم فرمان ریاست پست را از ناصرالدین شاه گرفت، واقعا آنجا را متحول کرد. جلسه بعد در این باره صحبت خواهم داشت.
با احترام